

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

نهم محرم ۱۴۴۳ (تاسوعای حسینی) مطابق با ۱۴۰۰/۵/۲۷

شهادت قمر بنی هاشم، علمدار کربلا، حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)

ایام سوگواری و عزای حسینی را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش بویژه به آقا و سرورمان ولی عصر و حجت حق امام زمان (علیهم السلام) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم. شب نهم محرم یا شب تاسوعا مختص به قمر بنی هاشم، علمدار کربلا و بزرگترین یار و یاور حسین (علیه السلام) است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَأَقْدَمِهِمْ إِيْمَانًا وَأَقْوَمِهِمْ بَدِينِ اللَّهِ وَأَحْوَظِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ * أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ اللَّهَ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَخِيكَ * فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي * فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ * وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ * وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ وَانْتَهَكَتْ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ * فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي * النَّاصِرُ * وَالْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ * الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ * الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ

« سلام بر عباس فرزند امیرمؤمنان (علیه السلام) که جانش را در راه مواسات با برادرش تقدیم نمود و دنیایش را در راه تحصیل آخرت صرف کرد و جانش را برای حفاظت از برادرش قربانی فرمود »
ای بهترین ذخیره ارباب بی کفن دُخِرُ الحسین! نام تو را هم خدا گذاشت
دریا اگر به مشک تو سقا وفا نکرد دریایی از وفای تو را عشق جا گذاشت

امام سجاد (ع) عموی خود عباس را چنین توصیف می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَمِيَ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ أَثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمَا جِنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جُعِلَ لْجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنْزِلَةً يَغِيْطُ بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - خدای عمویم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جانبازی کرد، تا آنکه دست هایش از پیکر جدا گردید. آنگاه خداوند به جای آنها دو بال به وی عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند؛ همان سان که برای جعفر طیار قرار داد.» (الملهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۶۶)

موضوع تدبر:

به فرمایش امام زین العابدین (علیه السلام) حضرت عباس در روز قیامت نزد خداوند منزلتی دارد که همه شهداء به آن غبطه می‌خورند؛ اما چه چیزی آن حضرت را از سایر شهیدان ممتاز می‌کند؟ مگر

همه آنها از جانشان در راه خداوند نگذشتند؟ امتیاز حضرت عباس از سایر شهداء چه پیامی برای ما دارد؟

پاسخ اجمالی :

پاسخ اجمالی این است که تفاوت و قیمت اعمال به عمق معرفت و مراتب تقوا محاسبه می‌شود: « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است. » (حجرات/۱۳)

پاسخ تفصیلی:

معرفت و تقوا مراتبی دارد: تقوای عام (پرهیز از محرّمات) تقوای خاص (اجتناب از مشتهات) تقوای اخص (دوری از مباحتات، در پرتو اشتغال به واجبات و مستحبات) علامه مجلسی در ذکر اقسام تقوا، علاوه بر سه مورد فوق، یک قسم دیگر نیز به نام «ورع سالکین» ذکر کرده است و مراد از آن، اعراض از غیر خدا، از ترس ضایع شدن عمر عزیز در کارهای بیهوده می باشد، هر چند منجر به حرام هم نشود. (سید محمد هاشم دستغیب، تقوا، ص ۱۰۶)

پایین ترین مرتبه تقوا عبارت است از پرهیز از آنچه که سبب دخول در آتش جهنم می‌شود: « وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ - و بپرهیزید از آتش عذابی که برای کفران افروخته اند » (آل عمران/۱۳۱)

بالا ترین مراتب آن به حدی بالا می رود که دیگر در راه خدا نه ترسی از غیر دارد و نه بخاطر از دست دادن چیزی غمگین می‌شود و کسی جز اولیاء الله تاب تحمل آن را ندارند « أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند! » (کهف/۱۱۰)

حضرت عباس (ع) از اولیاء خدا و از شهیدان دیگر والاتر و اطاعتش از امامش، کاملتر بود. چرا که مشق عبادت و جهاد را از پدر گرامی اش امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) آموخته بود امامی که پیامبر اسلام (ص) در وصفش فرمود: «ضربه علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين»

حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) در واقعه کربلا ۳۴ سال داشت و از این مدت، چهارده سال در رکاب پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نه سال همراه برادرش امام مجتبی (علیه السلام) و یازده سال در خدمت امام حسین (علیه السلام) زیست. (اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۹) حضرت عباس (ع) در خانه ای زاده شد که جایگاه دانش و حکمت بود. آن جناب از محضر امیرمؤمنان (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) کسب فیض کردند و از مقام والای علمی برخوردار شدند. لذا از امام علی (ع) در مورد حضرت عباس (ع) نقل شده است که فرموده اند: « إِنَّ وَلَدِي الْعَبَّاسَ رُزِقَ الْعِلْمَ رُزْقاً » یعنی همان طور که پرنده به جوجه خود مستقیماً غذا می دهد، اهل بیت (ع) نیز مستقیماً به آن حضرت علوم و اسرار را آموختند. علامه محقق، شیخ عبدالله مامقانی، در کتاب نفیس تنقیح المقال، در مورد مقام علمی و معنوی حضرت عباس (ع) می‌گوید: آن جناب از فرزندان فقیه و دانشمند ائمه (ع) و شخصیتی عادل، مورد اعتماد، با تقوا و پاک بود.

محبت پدری گاه علی(ع) را بر آن می داشت تا پاره پیکرش را ببوسد ، ببوید و با آداب و اخلاق اسلامی آشنا سازد. از اینرو لحظه ای عباس را از خود دور نمی ساخت. فرزند پاکدل علی(ع) در مدت ۱۴ سال و چهل و هفت روز، که با پدر زیست، همیشه در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار او حضور داشت. در ایام دشوار خلافت، لحظه ای از وی جدا نشد و آنگاه که در سال ۳۷ هجری قمری جنگ صفین پیش آمد، با آن که حدود دوازده سال داشت، حماسه ای جاوید آفرید. حضرت عباس چهارده ساله بود که پدرش در رمضان سال چهل هجری به شهادت رسید او هرگز توصیه ای را که پدرش در شب ۲۱ ماه رمضان در آستانه شهادتش به عباس کرد، از یاد نبرد. آری امام از او خواست که در عاشورا و در کربلا برادرش حسین را تنها نگذارد.

حضرت عباس در کنار امام علی در جنگ صفین حضور داشت. در یکی از روزهای جنگ صفین، نوجوانی نقابدار از سپاه علی (ع) به میدان آمد. ترس و دلهره سپاه معاویه را دربرگرفت. هر کس از دیگری می پرسید این نوجوان کیست که این طور شجاعانه پایه میدان جنگ نهاده است؟ از سپاه معاویه کسی جرأت نکرد پا به میدان بگذارد. معاویه به سردار نامی خود، ابن شعثاء، دستور داد تا به جنگ این نوجوان برود؛ ابن شعثاء در جواب گفت: مرا حریف ده هزار نفر در جنگ می دانند، چگونه مرا به جنگ با کودکی می فرستی؟ بهتر است یکی از پسرانم را برای کشتن او بفرستیم. معاویه قبول کرد و ابن شعثاء فرزند بزرگ خود را برای جنگ با این نوجوان به میدان فرستاد. اما او در یک چشم به هم زدن به دست این نوجوان کشته شد. ابن شعثاء فرزند دوم خود را فرستاد، او نیز کشته شد و به این ترتیب هر هفت پسر او کشته شدند و خود او با عصبانیت پا به میدان گذاشت و به آن نوجوان دلاور گفت: تو پسران مرا کشتی، به خدا قسم پدر و مادرت را به عزایت خواهم نشانند. ولی خود او نیز در مدت کوتاهی به پسرانش پیوست. همه با تعجب به این نوجوان شجاع نگاه می کردند. امام(ع) او را پیش خود خواند و نقاب او را برداشت و پیشانی او را بوسید. همه با تعجب دیدند که او عباس پسر امیر المؤمنین است. (کبریة الاحمر، ص ۳۸۵)

حضرت عباس (ع) در همه دوران زندگی اش، همراه برادرش امام حسین(ع) بود و عمر خود را صرف خدمت به امام حسین (ع) کرد. حضرت عباس در روز هشتم ذی الحجه خطبه ای را بر فراز بام کعبه ایراد کرد و در آن با اشاره به جایگاه امام حسین(ع) و معرفی یزید به عنوان شراب خوار، به بیعت مردم با یزید انتقاد کرد. او در ضمن خطبه عنوان کرد که تا زمانی که او زنده است اجازه نخواهد داد کسی امام حسین(ع) را به شهادت برساند و تنها راه شهادت امام، کشتن عباس است. (یونسیان، خطیب کعبه، ۱۳۸۶ش، ص ۴۶-۴۸) همین طور هم شد! یکی از شخصیت های برجسته ای که از نقش آفرینان اصلی وقایع عاشورا بود و صحنه های جاودانه ای از وفاداری و جانبازی در راه دفاع از حجت خدا و اطاعت از فرمان امام خویش به یادگار گذاشت، حضرت عباس بن علی (علیه السلام) است. او از یک طرف در صحنه نبرد، چنان رشادت و حماسه از خود نشان داد که عرصه را بر دشمن تنگ کرد؛ و از طرف دیگر، نسبت به امام حسین (علیه السلام) چنان مطیع و وفادار بود که در طول تاریخ، از او به عنوان قهرمانی فداکار و برادری وفادار یاد می شود. امام صادق (علیه السلام) در وصف عباس می فرماید: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلْبَ الْإِيْمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا - عموی ما عباس (علیه السلام) دیده ای تیزبین و ایمانی استوار داشت. همراه حسین (علیه السلام) جهاد کرد و از امتحان سرافراز بیرون شد و سرانجام به شهادت رسید.» (عمدة الطالب، ج ۱، ص ۳۵۶)

یکی از شئون و افتخارات حضرت عباس (علیه السلام) در کربلا، سقایی یعنی تهیه و تامین آب برای اردوی حسینی بود؛ زیرا از روز هفتم، آب را به روی آن‌ها بسته بودند. به همین مناسبت، یکی از القاب او «سقا» بود. (نسب قریش، ص ۴۳) بعد از اینکه یاران امام کشته شدند و اهل حرم نیاز شدید به آب داشتند و تشنگی امام حسین (علیه السلام) شدت یافته بود. امام و برادرش عباس (علیه السلام) در صدد تهیه آب برآمدند. با هم وارد میدان جنگ شدند و به سمت فرات حرکت کردند. (الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۹)

عباس (علیه السلام)، همچنان پیشاپیش حسین (علیه السلام) حرکت می‌کرد و می‌جنگید و به هر سو که حسین (علیه السلام) می‌رفت، او نیز به همان سو می‌رفت. در این هنگام امام حسین (علیه السلام) روی سیل بند کنار فرات رفته، به سمت فرات روانه شد و سپاهیان عمر بن سعد از حرکت او جلوگیری کردند. مردی از بنی دارم (مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۴) گفت: میان او و آب حایل و مانع شوید و نگذارید او به آب دسترسی پیدا کند. حسین بن علی (علیه السلام) مرد دارمی را نفرین کرد و گفت: خداوند، تشنه‌اش گردان. راوی گوید: به خدا سوگند، چیزی نگذشت که خداوند، عطش را در جان آن مرد ریخت؛ هرچه می‌نوشتید سیراب نمی‌شد، به گونه‌ای که چیزی نگذشت که شکمش همچون شکم شتر مرده ترکید. (تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۵۰) آن مرد از نفرین امام خشمگین شد، و تیری رها کرد که بر گلوئی حضرت اصابت کرد. امام حسین (علیه السلام)، تیر را بیرون آورد، آنگاه دست‌هایش را زیر گلو گرفت و پر از خون شد و آن را به آسمان پاشید؛ آنگاه گفت: «خدایا، به درگاهت شکایت می‌کنم از آنچه با پسر دختر پیامبرت می‌کنند- اللهم انی اشکو الیک ما یفعل باین بنت نبیک» (تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۴۹-۴۵۰) آنگاه لشکر دشمن، عباس را از هرطرف محاصره و او را از امام حسین (علیه السلام) جدا کردند. حضرت عباس (علیه السلام) که از برادرش جدا شده بود، به تنهایی با آنان جنگید. در گرماگرم نبرد و تلاش حضرت عباس (علیه السلام) برای رساندن آب به خیم، یکی از یزیدیان به نام زید بن ورقاء جهنی، با کمک فردی دیگر به نام حکیم بن طفیل ضربتی بر دست راست عباس (علیه السلام) وارد کرد. آنگاه عباس (علیه السلام) مشک را به دندان گرفت تیری آمد و به مشک اصابت نمود و آب مشک ریخت. تیری دیگر بر سینه مبارکش اصابت کرد. سپس از اسب واژگون شد و امام حسین (علیه السلام) را صدا زد: «یا ابا ادرک اخاک؛ ای برادر، برادرت را دریاب.» قبل از آمدن امام حسین (علیه السلام) آن ملعون جلو آمد و با عمودی آهنین ضربتی بر فرق مبارکش زد. (فقتله الملعون بعمود من الحديد) (مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۵۶) حضرت عباس (علیه السلام) بر اثر تیرها و ضربات دیگر دشمن زخم‌های شدیدی برداشته بود و دیگر توان حرکت نداشت و بدین‌گونه پس از کشتن گروهی از دشمن، به شهادت رسید. چون امام حسین (علیه السلام)، برادرش عباس را در کنار فرات بر زمین دید، به شدت گریه کرد و با حالت انکسار فرمود: «الآن انکسر ظهري و قلت حیلتی - اکنون کمرم شکست و رشته تدبیرم گسسته شد.»

گر نخیزی تو زجا کار حسین سخت تر است	نگران حرمم آبرویم در خطر است
قامت خم شده را هرکه ببیند گوید	بی علمدار شده دست حسین بر کمر است
داغ اکبر رمق از زانوی من برد ولی	بی برادر شدن از داغ پسر سخت تر است
نیزه زار آمده ام یا تو پر از نیزه شدی	چون ملائک بدنت پر شده از بال و پرت

وصلی الله علی محمد و آله محمد